

بسوی خدا میرویم

باهم بحج میرویم

اثر قلمی :

محمود طایفانی
میسزید

از نشریات مسجد هدایت
نیابان اسلامبول

بها : ۳۰ ریال

شرکت چاپخانه مسعودی

وازا نجا بمشعر الحرام و منی برگردیم تا بعد از طواف و سعی، عمل حج را که یکی از ارکان اسلام است بیابان رسانیم، در زمانهای گذشته این راه را با شتر و پیاده می پیوموند، و پیشتر از آن، متحمل زحمت حمل آب هم میشدند ولی امروز باقناتی که بهمت مردانه زبیده زن هارون کشیده شده اگر کارکنان دولت مانع نشوند و بقیمت جان نفروشد آب در عرفات و منی! به آسانی بدست می آید، اشکال رفت و آمد بعرفات و منی هم باروز افزون بودن و سائل نقلیه کمتر از زمانهای سابق نیست! چون وسائل حمل و نقل و چادر بدست دولت است کسی با اختیار خود نمیتواند فراهم سازد! ۲۰۰ ریال، قریب چهارصد و پنجاه تومان برای یک چادر در عرفات و منی باید داد که بیش از دوازده نفر نباید از آن استفاده نمایند، گاهی از یک چادر پول دو چادر هم گرفته می شود! برای کرایه از مکه بعرفات و بازگشت به منی و مکه که مجموعاً بیش از هفت فرسخ نیست از هر نفری یکدینار (قریب بیست تومان) باید داد! ما هم این پولها را تحویل مطوف دادیم.

بعد از ظهر پس از نماز در مسجد الحرام محرم شدیم، در فضای یکی از کویهای مکه مقابل محل مطوف جمع شده منتظر وسیله حرکتیم، قدری از شب گذشت نامار را خواندند، با اثاث لازم و سبک سوار کامیون شدیم، از کوچه های تنگ و خلال ماشینهای زیاد، ماشین بزحمت رد شد، از میان دورشته کوه شرقی و غربی قدری بطرف شمال رفت، آنگاه بطرف دست راست و بسوی مشرق پیچید، بانک ذکر و تلبیه و تکبیر، نهره و بوق ماشینها در میان شن زار و پست و بلندی درهها، کوه و دشت را برصدا کرده! شعاع مضطرب چراغهای ماشین از بامین، نور آرام و سرد ماهتاب از بالا، برسینه و خلال کوههای سیاه و مهیب آرام و پیکر سفید احرام پوشان متحرک تابیده، سکوت عمیق کوههای سیاه طبقات الارضی با حرکات بی قرار رهروان خدا جو منظره مهیبی از سکوت و حرکت بدید آورده!! ماشینها در طول عرض یکدیگر از زمینهای شنزار و روی تخته سنگها و از خلال کوههای منی پیش میروند، ناگاه بفضای بلند و بازی رسیدیم، تا چشم کار میکند چادرها پهلوی یکدیگر دیده میشود! اینجا بیابان عرفات است، ماشین از میان چادرها گذشت تا در محلیکه چادرهای مطوف ما زده شده بود ایستاد بالباس سبک احرام چابک از ماشین پیاده شده چادری را اشغال کردیم روی بوته های خار و خاک نرم، بساط را پهن کرده، همه چیز داریم، آنچه نداریم آبست، صدای آب فروشها مثل ناله مستانه گربه های نر از دور به

گوش میرسد: آی مای: از بس از صبح تا نیمه شب این صدارا در کوچه‌های مکه شنیده‌ایم از دور بآن آشنائیم - در حالیکه چوبی روی شانه گذارده و دو طرف آن دو سطل آب آویزان کرده نزدیک آمد، چند سه ریال! آخرش دوریال

پس از اداء نماز، از چادر بیرون آمدم، ماه و ستارگان از بالا نور افشانی مینمایند این بیابان از چادرها و احرام‌پوشان سراسر سفیدپوش است، از میان چادرها و از اعماق بیابان مانند کندی زنبور عسل همه‌جا ذکرو دعا شنیده میشود، دلم میخواهد تا صبح در میان این چادرها که هزارها مردم مختلف و بکرنگ را در بر دارد راه بروم ولی جرئت آنکه چند قدمی دور شوم ندارم، چون ممکن است که دیگر چادر را پیدا نکنم؟ شب نهم مستحب است که حاجیان در منی باشند، ولی این سنت رعایت نمیشود، حاجیان هم از خود اختیاری ندارند! در عرفات واجب؛ توقف از هنگام زوال تا غروب آفتابست، رکن توقف نمودن بین زوال و غروبست، گرچه چند دقیقه، باشد اگر واجب ترک شود معصیت است و اگر رکن عمدأ ترک شود حج باطلست؛

طلوع فجر و بانگ اذان، مسانند شیپور جنگ در اردوگاههای بزرگ، در میان چادرها جنب و جوشی پدید آورد، در تمام بیابان دسته‌دسته صفوف نماز تشکیل شد؛ کم‌کم آفتاب بالا آمد، شدت تابش عمودی آفتاب چشم‌را میزند، هوا بشدت گرم شد، بیرون آمدن از چادر خطرناک است، بیشتر بیماریها و تلفات حج از عرفات شروع می‌شود، کمتر پیش آمده که حج‌اج مبتلا بیماری‌های را گیر بشوند، اگر خدای نخواسته اینگونه بیماری‌ها پدید آید با آن اجتماع درهم‌وهوای گرم و نبودن وسایل بیشتر حج‌اج را درو می‌نماید، استعداد بیماری در اشخاص از آغاز مسافرت شروع میشود: مراعات نمودن غذا، خوردن گوشت، ازدست دادن بنیه از جهت حرکت و زحمت زیاد برای انجام واجبات در غیر موقع و مستحبات غیر لازم، افراط در خوردن آب‌یخ که موجب اختلال جهاز هاضمه است بخصوص بخهای مکه که گویا برای رساندن یخ مواد شیمیائی با آب مخلوط می‌نمایند، این علل مقاومت مزاج را ضعیف می‌نماید، گرفتاری دیگری از عرفات حج‌اج مبتلا می‌شوند که مزید بر علت می‌شود، و آن خود داری از قضاء حاجت است در عرفات و مشعر منی، در عرفات در میان چندین چادر یک مستراح موقت پرده تهیه می‌کنند که زودپیر می‌شود و باد از میان می‌برد، در زندگی

عربی این موضوع بسیار عادی است ، بسیار دیده می شود که اعراب در مقابل جمعیت نشسته و باخاطر جمع مشغول انجام وظیفه اند ؛ ولی برای دیگر حجاج این کار مقدور نیست ، دولت هم از جهت سختی ؛ باین امر اهمیت نمیدهد و الا ساختن چندین مستراح که گودالی است و دیوار سنگی چیز مهمی نیست تا برای همیشه حجاج راحت باشند ، در مشعر و منی این مستراح موقت هم نیست ، ضعف بنیه ، اختلال وضعف هاضمه ، مسمومیت مزاج ، گرمای شدید عرفات موجب نوعی بیماری میشود بنام گرمزدگی ، که اگر دیر بیمار برسند و بوسیله یخمال نمودن بدن و شربتهای غذائی و دواهای قلبی ، حفظش نکنند از دست می رود ، تلفات این نوع بیماری در عرفات و بعد از آن هر سال زیاد است ، مردم مطلع گفتند در سال گذشته قریب هشت هزار بوده و آمار امسال درست معلوم نشده

ما آنچه میتوانستیم آشنایان را از حرکت در آفتاب و حرکات زائده مانع میشدیم .

در میان چادر آسوده خاطر نشسته و مشغول بدعا بودیم که خبر دادند در چادر رفقای آذربایجانی و چند چادر دیگر عده بیمار شده اند پرچم سرپرست حجاج ایرانی و بهداری دوراست ، چند نفر طبیب جوان از ایران آمده اند که بهمه ، و هر جا نمیرسند ، کیست که در میان آفتاب سوزان بیرون برود ؟ چند نفر از بیماران در اثر مراقبت بهتر شدند ولی رفیق آذربایجانی مرحوم شد ، حرکت جنازه و دفن و کفنش هم از اختیار ما خارج بود !

اختلاف درباره ماه و تکلیف فردا ، مهمترین مطلبی است که در میان حجاج ایرانی مورد بحث است : در این بین گفتند که حجاج مجاور ما که از اهل جبال لبنان و شیعه مذهبند ، میگویند : شب جمعه هلال رادر لبنان دیده ایم ، از مدعیان رؤیت که دو نفر مرد کامل بودند دعوت کردیم بیایند شهادت بدهند ، چند نفر از علمای اصفهان و شهرهای دیگر نیز آمدند تا شهادت آنها را بشنوند ! آقای اصفهانی با زبان عربی شکسته و لهجه اصفهانی این دو نفر را سؤال پیچ نمود ! کدام سمت مشرق و چقدر از افق بالا بود ! شاخکهای ماه کدام طرف بود ؟ یکی از دو نفر از میدان در رفت ، دیگری مقاومت کرد و سئوالات را جواب گفت ، فعلا اختلاف بین پنجشنبه و جمعه است ؛ یکی از اهل علم پرسید : شما چه خواهید کرد ، گفتیم : بمقیده شما تکلیف چیست ؟ گفت وقتی که ماه برای ما و از طریق خودمان ثابت نشده ، فردا نهم است

اگر بتوانیم باید هر دو موقف را درک کنیم: فردا بعد از ظهر عرفات را و فردا شب مشعر را، اگر نتوانستیم یکی از دو موقف را، بنا بر این باید تا پیش از طلوع آفتاب مشعر را فردا شب درک نماییم، گفتم من چنین کاری نخواهم کرد؛ چون نه اجتهاد؛ این کار را لازم میدانند و نه تقلید!

مسئله اختلاف ماه در حج از مسائل تازه در آمد است! پس از رحلت رسول اکرم (ص)، امسال هزار و سیصد و هفتاد و دومین باریست که مسلمانها برای انجام فریضه حج در این سرزمین جمع شده اند، شما ملاحظه فرمائید جز در این سالهای اخیر، درباره اختلاف ماه، چه در زمان ائمه و چه پس از آن، در میان مسلمانان هیچ بحثی پیش آمده؟ با آنهمه اختلافات مذهبی و مسلکی که بوده است!! از هنگامیکه وسیله مسافرت سریع و روابط نزدیک شده این اختلاف و بحث نوظهور پیدا شده است، حجاج ایرانی، تقویمهای منجمن ایران را همراه می آورند، یا بوسیله مسافرو رادبو می شنوید که فلان روز در ایران اول ماه بوده و در اینجا دولت روز دیگر را اول ماه اعلام می نماید، بدینی شدید هم که وجود دارد بساینجهت، میگویند: همانطور که ما مذهب این هارا قبول نداریم ماهشان هم سال خودشان، ما پیر و ماه افق خودمان که افق شیعه است میباشیم؛ آیا در این موارد جای تعصب است؟ ما خواه نخواه در سرزمین حجازیم باید تابع افق همین جا باشیم. در بعضی سالها در تمام سال اول ماه اینجا با ایران مختلف است، ایرانیها در اینجا، نه مجال تفحص دارند، نه تفحص می نمایند، اگر در مکه و اطراف آنهم تفحص کنند فحص کافی نیست چون افق مکه و جده بسیار آلود است و از تمام جزیره مرتفعتر نیست، استصحاب اگر در مورد حج جاری باشد، پس از فحص است، اگر در یوم الشک ماه رمضان، باندازه کافی فحص نشود معلوم نیست اظفار بعنوان استصحاب شعبان جایز باشد، بنا بر مایش شما جز در سالهایی که هلال بلند است و بچشم همه می آید (که کم اتفاق می افتد) در هر سال این اختلاف و احتیاط باید باشد! چه رؤیت هلال ایران با حکم اول ماه حجاز متفق باشد و چه مختلف، چون اول ماه ایران بجهت اختلاف افق برای حاج حجت نیست، اعلام حکومت اینجارا هم که قبول نداریم!!

شخص عالم گفت: پس بنظر شما تکلیف چیست؟ گفتم: بحسب قاعده اگر اطمینان حاصل نشود، ظن حجت است، با تعبدیکه دولت و ملت حجاز

نسبت بمقررات دینی و اهمیتی که درباره امر حج دارند تا تحقیق کافی نشود، اول ماه را اعلام نمی نمایند، برای چه حج هزارها نفر را با مسامحه فاسد می نمایند؟! چرا در هر سالیکه اختلاف پیش می آید همیشه یکروز اول ماه حجاج مقدم می شود، چرا از روی مسامحه یکروز مؤخر نمی باشد؟ با آنکه هر چه حجاج بیشتر در حجاج توقف کنند گرچه یکروز هم باشد برای آنها سود بیشتری دارد آیا این قرائن اطمینان آور نیست؟ چنانکه آقای مظفر اعلم سفیر ایران در حجاج، پس از پایان ایام حج میگفت: ولیمهد سعودی از عمل بعضی ایرانیان در باره تجدید موقف متأثر بود، گفته بود: ما چه نظری داریم که حج مردم را فاسد نمائیم، دقت ما درباره اثبات ماه رمضان و ذیحجه بیش از هر امریست! تا پنجاه نفر از نقاط مختلف گواهی ندهند قاضی حکم نمیکند تا قاضی حکم نکنند، دولت اعلام نمینماید!

با آنکه همیشه اکثریت و نفوذ در اجتماع حج با اهل سنت و جماعت بوده، آنچه در کتب فقیه سابقین و احادیث بطور وضوح بیان نشده، وظیفه مخصوص شعبه و چگونگی اثبات اول ماه برای آنهاست، بلکه بعکس، احادیث ما و ظواهر آیات در باره ادراک موقفین که از ارکان حج است ناظر، بادراک اجتماع و تبعیت از عموم است: - در روایت حلبی از حضرت صادق علیه السلام - گوید: از آنحضرت درباره تکلیف کسی پرسیدم، که بعد از کوچ نمودن مردم از عرفات رسیده است؟ - فرمود: اگر مجال دارد، که در همان شب بیاید بعرفات و توقف نماید بعد کوچ کند و در مشعر بمردم برسد پیش از آنکه مردم کوچ کرده باشند، پس حجش درست نیست مگر آنکه چنین نماید؛ اگر وقتی رسید که درک عرفات از او فوت شده، پس در مشعر الحرام توقف نماید، چه خداوند عندر بنده خود را پذیرفته و حج او تمام است، این در وقتی است که پیش از طلوع آفتاب و پیش از کوچ نمودن عموم مردم، مشعر را درک نماید، اگر مشعر را درک ننمود حج از او فوت شده و آنرا عمره مفرده قرار دهد و برای آینده حج بعهده او واجب است. بیشتر احادیثی که درباره ادراک حج است، مانند این حدیث، ادراک موقف را منوط بادراک جماعت قرار داده، دقتی هم در این دو آیه نمائید:

فاذا افضتكم من عرفات فاذا كروا لله عند المشعر الحرام واذا كروه
كما هداكم و ان كنتم من قبله لمن الضالين ، ثم افيضوا من حيث
افاض الناس واستغفروا لله ان الله غفور رحيم

- آیه ۱۹۵ و ۱۹۶ سوره بقره - ترجمه : آنگاه که (چون سیل) از عرفات
سرازیر شدید، خداوند را در مشعر الحرام یاد نمایند، آنطور که شمارا هدایت فرموده،
گرچه پیش از این از کمرهان بودید ، سپس کوچ نماید از همانجا که مردم کوچ
نمایند و از خداوند طلب آمرزش نماید ، چه خداوند بس آمرزنده و مهربان است .
در شأن نزول آیه دوم میگویند : قریش چون خود را پاسداران خانه خدا
و ممتاز میدانستند ، از حدود حرم خارج نمیشدند و با دیگر حجاج بعرفات نمیرفتند
در مشعر توقف می نمودند ، چون حجاج از عرفات کوچ می کردند آنان برای حفظ
امتیاز و آمیخته نشدن با دیگران از مشعر کوچ میکردند ، این آیه برای اذین بردن
این امتیاز و وظیفه عمومی نازل شد .

این شأن نزول را گرچه بیشتر ذکر نموده اند ولی با ظاهر آیه سازش ندارد
چون -نم- دلالت بر کوچ دوم که از مشعر است می نماید ، اگر شان نزول درست و نم
برای تجدید مطلب باشد شأن نزول مخصوص آیه نیست ، بقرض آنکه مخصوص باشد ،
از لغت افاضه که تشبیه حرکت عمومی حاج است بجریان بی دربی و متصل آب ، از مطلب
آیه فهمیده می شود ، که نظر قرآن در این عبارت هم آهنگی و اجتماع است .

بعضی از فقهاء متأخرین چون توجه کاملی با احادیث و آیات و سیره گذشتگان
نموده اند ، همان موازین و قواعدی را که عموماً در اثبات موضوعات شرعیه و هلال است ،
موجب در مورد حج میخواهند اعمال نمایند ، ولی آنها که توجه و دقت در این آیات
و احادیث و موقعیت حج و اختلاف نموده اند ، نبودن علم بخلاف را کافی میدانند
و حکم بتبعیت می نمایند ، و مشاهده و علم یاطن قوی را که در مثل اثبات ماه رمضان
یا شوال لازم میدانند در اینجا لازم نمی شمارند ، و چون همیشه در اختلاف ، محاکم
حجاج یکروز پیش از اول ماه حکم می نمایند هیچگاه علم بخلاف حاصل نمی شود ،
و فتوای حضرت آیه الله بروجردی ادام الله بقاءه این مشکل را آسان نموده . مرد
روحانی میگفت با همه این مطالب که قسمتی از آن را باید با فرصت بحث نمود ، چه
اشکالی دارد احتیاط ناعیم ، و دوباره یکی از موقفین را درک کنیم ؟ گفتیم اگر این
احتیاط فی نفسه خوب باشد با هوای گرم و مراقبتی که دولت در باره این کار دارد
بنظر من خلاف احتیاط است ، ماکه از ترس گرما و کم شدن نمی توانیم از چادر خود
بیرون برویم چگونه چند کیلومتر بدون وسیله و امنیت بمشعر بیاییم و اگر مرده
از ما تبعیت کردند و دچار زحمت شدند مسئولیت نسبت با آنها را چه باید کرد ؟ چون
این کار تکذیب عملی دولت و ملت سعودی بلکه اکثریت حجاج است ، بحسب آنچه
شنیده می شود مرسوم بوده ، کتک و حبسی هم در میان هست ، مخلص مزاجم مستعد
برای کتک و حبس نیست و بیش خدا معذورم ؟ بعد معلوم شد عده شب بعد بمشعر

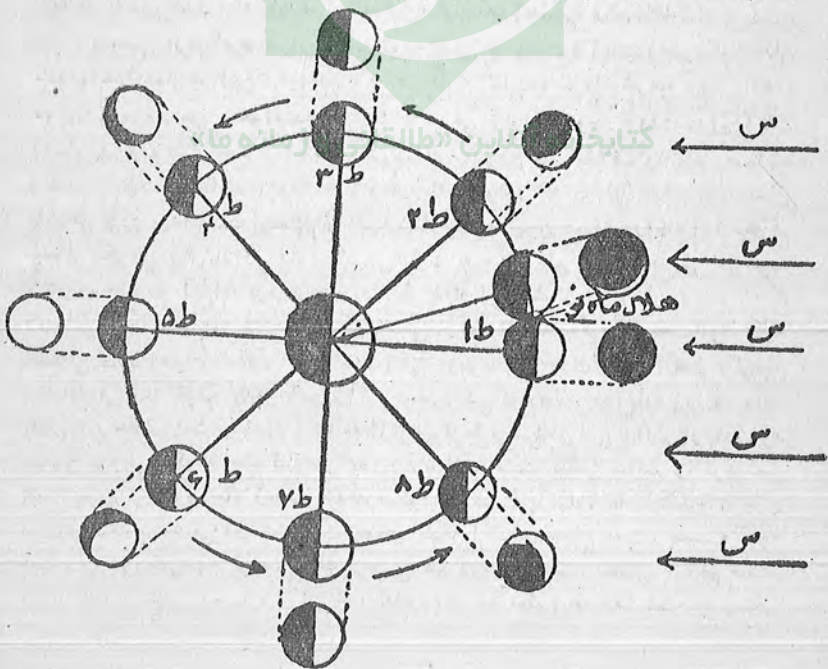
رفته و دچار زحمت شده اند ، یکی از اهل علم که دنده اش شکسته بود، مدتی می نالید و از ما کتمان میکرد!

برای آنکه حساب دقیق اختلاف افق ایران و حجاز برای همه واضح شود، از جناب آقای سید باقرخان هیوی که از اساتید هیئت و مردان باتقوا می باشند درخواست نمودم شرح مختصری راجع باین موضوع بنگارند ایشان هم این درخواست را اجابت نمودند :

يسئلونك عن الاهلة قل هي مواقيت للناس والحج...

یعنی از تو سؤال میکنند در باب هلالهای ماه در جواب بگو: اینها علامات و نشانه هایی هستند برای تعیین روزهای ماه و زمان حج ...
اولا مجموع اشکال مختلفه ای که در ظرف یکماه قمری ما را مشاهده میکنند (اهله) قمر گویند .

نایباً همیشه آنقسمتی از کره ما را میتوانیم رؤیت کنیم که هم جزو نیمکره مرئی خودمان باشد و هم جزو نیمکره ای که از آفتاب مستنیر میگردد چه ماه جسمی است کدر و تاریک که از خود دارای نور و فروغی نیست ولی نیمی از آن که بسمت آفتاب است از آن کسب نور مینماید (ش)



ثالثاً این قضیه در هیئت ثابت و محقق است که هلالیکه از کره قمر مشاهده میکنند همواره زاویه رأسش برابر است با طول نجومی قمر از شمس (طول نجومی هر دو کوکب عبارت از قوسی از منطقه البروج است که واقع باشد مابین دو نیمه دایره عظیمه می که بر دو قطب منطقه البروج و مرکز آن دو کوکب بگذرد)

بعد از این مقدمه فرض کنید خطوط متوازیه (س) جهت تابش اشعه آفتاب باشد و زمین در موضع (ز) واقع شود و دایره بزرگ مدار ماه باشد بدور زمین

۱- هرگاه طول نجومی ماه از خورشید صفر باشد (یعنی هر دو درست در یک سمت کره زمین واقع شوند) در اینصورت زاویه هلال مرئی صفر است پس نیم کره مرئی کاملاً تاریک و برای ما غیر مرئی است و در این حال گویند ماه در محاق و یا تحت الشعاع است (مثل موضع ط) در اینموقع ماه قریب ظهر بنصف النهار میرسد و اینحالت در اواخر هر ماه قمری واقع میشود

۲- چون طول قمر از شمس اقل باشد ۱۰ درجه شود هلالی از قمر مشاهده خواهیم کرد که زاویه رأس آن ۱۰ درجه است و این اول امکان رؤیت ماه است با شرایط دیگری که باید موجود باشد (یعنی بعد معادل هم کمتر از ۱۱ درجه نباشد و عرض قمر شمالی باشد) پس اگر بعد از غروب آفتاب و پس از خروج ماه از تحت الشعاع ما بتوانیم ماه را مشاهده کنیم فردای آنروز اول ماه قمری خواهد بود.

۳- هرگاه طول خورشید از ماه ۱۸۰ درجه شود یعنی ماه بوضع (ط) باشد زاویه قاج مرئی آن نیز ۱۸۰ درجه خواهد شد (قاج کردی قسمتی است از سطح کره که واقع باشد بین دو نیمه دایره عظیمه) یعنی نصف کره ماه که هم روشن و هم بسمت زمین است مشاهده خواهیم نمود و چون تصویر این نصف کره بر سطح آسمان یک دایره تمام است پس در اینصورت ماقمر را بشکل قرص مدوری می بینیم اینحالت را بدر یا مقابله گویند که مصادف است با شب چهاردهم ماه. در اینموقع قمر بنصف شب ماه بنصف النهار میرسد.

۴- هرگاه طول قمر از شمس ۹۰ درجه باشد و یا ۲۷۰ درجه باشد در این صورت زاویه قاج مرئی نیز ۹۰ درجه خواهد شد و آن وقتی است که قمر در موضع (ط) یا (۷) واقع شود و چون تصویر قاج ۹۰ درجه ای بر سطح آسمان نیمه دایره میشود پس در این موقع ماقمر را بشکل نیمه دایره خواهیم دید که حذبش به سمت آفتاب است و این هر دو حالت را ترییع قمر گویند چه در هر دو صورت مابعد کره ماه را مشاهده میکنیم اولی را ترییع اول و دوم را ترییع ثانی نامند منتها باید این نکته را متوجه بود که در ترییع اول حذب ماه بسمت مغرب است و در ترییع دوم بطرف مشرق

۵- هرگاه طول قمر از شمس ۴۵ درجه باشد یعنی ماه بوضع (ط) یا (۸) واقع زاویه قاج مرئی نیز ۴۵ درجه خواهد شد در اینموقع است که ثمن کره ماه دیده میشود و بهمین جهت آنرا بترتیب ثمین اول و دوم گویند.

۶- هرگاه قمر بوضع (ط) یا (۶) واقع شود یعنی طول نجومی ایشان



۱۰۰۰۷۵۰۰۴۴۳۸۰۹

کتابخانه مرکزی

-۱۱۰-

۱۳۵ درجه یا ۲۲۵ درجه باشد در اینصورت قاج مرئی بزایوه ۱۳۵ درجه دیده خواهد شد که تصویرش در آسمان بشکل عدسی مشاهده میشود اولی در شب دهم و دومی در شب هفدهم واقع خواهد شد بطور کلی از شب اول تا شب ۱۴ ماه هلالها رو بتزاید و حدبهشان بطرف مغرب است و از آن بیعد هلالها رو بتناقض و حدبه آنها بسمت مشرق می افتد مابین اشکال نامبرده اشکال دیگری نیز هست که ذکرشان موجب تطویل میباشد و هر کس قدری در رؤیت این هلالهای گوناگون تمرین کند میتواند بعضی مشاهده ماه با اختلاف یکروز بفهمد که شب چندم ماه است و در همین مقام است که امر منیع حضرت حق تعالی : قل هي موافقیت للناس هو یدامیگرود

تقدیم و تأخیر رؤیت هلال

حال فرض کنید که روز ۲۹ یکماه قمری بعد از غروب آفتاب مکان ماه در آسمان بقسمی باشد که نسبت بافق مفروضی (مثلاً تهران) اول امکان رؤیت باشد یعنی چشمهای تیز بین بتوانند آنرا مشاهده کنند و پس از ۴۵ دقیقه بعد از غروب آفتاب ماه در افق غروب کند واضح است که در جمیع نقاطیکه افقشان قریب به تهران و یا ساعاتشان برابر ساعت تهران باشد (یعنی طول جغرافیائی آنها مساوی طول جغرافیائی تهران باشد) هلال را رؤیت خواهند کرد و نیز نقاطی که در مغرب تهران واقعند بطریق اولی بعد از غروب آفتاب ماه را رؤیت خواهند نمود و فردای آنروز برای تمام سکنه این قبیل نقاط روز اول ماه قمری خواهد بود اما نقاطی که آفاقشان با افق تهران اختلاف فاحش داشته و در مشرق نصف النهار تهران باشند در شب ۲۹ هلال را رؤیت نخواهند کرد زیرا که ساعت آنها بمقدار معتنا بهی جلوتر از ساعت تهران است و بعد از غروب تهران هنگامیکه ماه قابل رؤیت است نسبت بافاق شرقی آن ماه غروب نموده و رؤیت نمیشود و بنا بر این فردای آنروز سلخ ماه قمری خواهد بود نه اول ماه نو.

اما چون قمر در هر شبانه روزی ۱۳ درجه و ده دقیقه و ۳۵ ثانیه (حرکت وسطی) از مغرب بمشرق حرکت میکند لذا فردا شب قریب ۵۵ دقیقه دیرتر از شب قبل غروب خواهد کرد و باینجهت تمام نقاط شرقیه ای که دیعب ماه را ندیده بودند امشب مسلماً خواهند دید و فردا روز اول ماه آنها خواهد بود.

پس بنا بر آنچه ملاحظه نمودید اختلاف رؤیت هلال در آفاق شرقی و غربی ممکن است یکروز باشد و زیاده از آن ممکن نیست و به عبارت



کتابخانه مرکزی
Central Library
Tehran University

آخری هر گاه اختلافی مابین آفاق شرقی و غربی در رؤیت هلال حاصل شود آفاق شرقی یکروز بعد آفاق غربی هلال را رؤیت خواهند کرد نه جلوتر از آن و این اختلاف هم هرگز از یکروز تجاوز نمیکند.

حال میدانیم که طول جغرافیائی مکه معظمه شرفهاله از نصف النهار گر نویچ که مبداء تمام طولهای بین المللی شناخته شده است ۳۹ درجه و ۵۰ دقیقه و ۱۰ ثانیه شرقی است و طول جغرافیائی تهران ۵۱ درجه و ۲۵ دقیقه و ۵۹ ثانیه شرقی است (از سال ۱۹۲۵ میلادی بموجب قطعنامه ای که از کنگره علمای نجوم و جغرافیا متشکله در لندن صادر گردید برای تنظیم ساعات حرکت قطارها و کشتیها و غیره مبداء طولهای جغرافیائی را نصف النهار گر نویچ گرفتند)

پس اختلاف طول ایندو شهر ۱۱ درجه ۳۵ دقیقه و ۴۹ ثانیه است و از اینرو معلوم میشود که ساعت تهران از ساعت مکه معظمه ۴۶ دقیقه و ۲۳ ثانیه جلوتر است یعنی وقتی که در تهران غروب آفتاب باشد در مکه بیشتر از ۴۶ دقیقه بغروب مانده است بنا بر این ممکن است مثلاً بعد از غروب آفتاب روز ۲۹ ذی قعدة موقعیت ماه نسبت بافق تهران بقسمی باشد که قابل رؤیت نباشد ولی برای مکه هلال ذیحجه رؤیت گردد و لذا فردای آنروز برای تهران سلخ ذیحجه و برای مکه غره ذیحجه خواهد بود از بیانات فوق معلوم میشود که ممکنست رؤیت هلال در مکه معظمه یکروز جلوتر از تهران و سایر نقاط شرقی آن باشد و بیش از یکروز ممکن نیست.

تبصره - شرایطی که ما بجهت رؤیت هلال در آفاق مختلفه ذکر کردیم همه جا مبتنی بر یکرشته محاسبات نجومی است که ذکرش در اینجا بی مورد است و علاوه فرض اینست که هوا صاف و بلا مانع باشد تا بتوان با موجود بودن شرایط لازمه هلال را رؤیت کرد.

سید باقر هیوی استاد ریاضیات و هیئت

نزدیک غروب است، آفتاب از اوج قدرت کم کم بطرف مغرب سرازیر می شود و از شدت سلطان نور و حرارت کاسته میگردد، هزارها مجوسین این پادشاه نورد در میان چادرها در حال جنب و جوش و بیرون آمدند. عصر جمعه عرفات دقایق حساسی است، شرکت این اجتماع که فقط ایمان واراده خدا در آن حاکم است، چه بسا عمرانه یکبار هم برای آرزو مندان پیش

نمی آید ، اینجا سرحد میان زندگی گذشته و آینده است ، تمام فاصله ها و عوارضی که انسان را از خود و خدای خود و بندگان خدا دور داشته بود در مراحل گذشته ، احرام عمره و حج و طواف و سعی ، اگر درست و با قصد تقرب انجام شده باشد ، یا از میان رفته و یا ضعیف و رقیق شده ، اینک بسوی فضای وسیع و باز عرفات عروج نموده ایم ، فاصله های مکان و دیوارهای بناء و عمارات متنوع که عوارض و فواصل دیگر است پس از امتیاز شغل و لباس و کلاه و عادات ، در اینجا از میان رفته ، اگر تأثیر پی در پی و همیشگی عوارض و عادات ، شعور و وجدان و بصیرت درونی را از میان نبرده باشد ، پس از گذراندن مراحل گذشته اینجا باید شعور بوظائف زنده شود و بحقوق خدا و خلق چشم معرفت باز گردد ،

اینجا عرفات است : در قسمت غربی آن که از طرف مکه و منی رو به فضای وسیع می آید مسجد ابراهیم (مسجد نمره) است ، در دو سمت غرب و شمال غرب دومناره پنج متری دور از هم قرار دارد که در این قسمت حدود عرفات را معین می نماید ، در مقابل قوسی وسیع از کوه است که سراسر قسمت شرق را محصور کرده ، قسمت جنوبی این قوس در راه طائف پیش آمده است ، دنباله شمال این قوس قدری بطرف غرب پیش آمده که کوه رحمت است ، دامنه جنوبی این قسمت جدید دیگر عرفات است ، در این دامنه قطعه سنگ بزرگ و بلند است که میگویند رسول اکرم (ص) بالای آن ایستاده و خطبه خوانده ، و خطبای در روز عرفه بالای آن می ایستند و خطبه میخوانند در نزدیک همین سنگ مسجد ساده ای است بنام مسجد (الصخرات) از دور جمعیت بالا و در دامنه این کوه دیده می شود ولی رفتن تا آنجا برای ما آسان نیست ، عصر عرفات است !! میگویند : در این مکان آدم و حواه پس از هبوط و تعحیر یکدیگر را شناختند ، در اینجا این مرد و زن و مرد که دو سلول اول بین خود معرفت یافتند ، معرفت بحق بین بین زن و مرد که دو سلول اول حیات و پایه اول اجتماع و مبدء نخستین تکثیرند ، نخستین قدم بسوی حقیقت شناسی و عرفات است ، میگویند ابراهیم خلیل مناسک و وظائف حج را در اینجا یاد گرفت ؛ این اجتماع از زمان ابراهیم خلیل هر ساله برپا بود ولی او هام جاهلیت و اعمال زشت آنرا آلوده ساخت و میدان افتخارات جاهلیت عرب و معاملات گردید ، پیغمبر اکرم (ص) در سال حجة الوداع در ضمن بیان حقوق و النقاء امتیازات سر این اجتماع را بیان فرمود و آنرا از آلودگی های

جاهلیت پاک نمود، پس از آنحضرت (ص)، جانشینان او و علماء و بزرگان اسلام در این قرون متوالی هر ساله در میان این اجتماع بپا ایستاده و با خطابه‌ها و دستورات دعا و چشم مسلمانان را بمعارف الهی و حقوق حقه باز نموده‌اند، گویا در اینجا رسول اکرم (ص) را مینگریم که از خیمه خود در نمره بعد از زوال آفتاب بیرون آمده و بر ناقه قصواء سوار است هزاران مردم نومسلمان که از شب دنجور جاهلیت بیرون آمده و بفجر اسلام چشم گشوده‌اند اطراف او را احاطه نموده، در وسط فضای عرفات که رسید مهار شتر را کشید و با آهنگ بلند و شمرده خطبه خواند، نعمتهای پروردگار را یادآوری فرمود و او را به الطافش ستایش نمود، آنگاه فرمود: خون و مال و عرض شما بر یکدیگر حرام است، مانند حرمت امروز در این ماه و در این شهر، بدانید: تمام بشون و افتخارات جاهلیت زیر قدم من است، هر اسپهای و کینه‌ها و انتقام جوئیهای پیش از اسلام از میان رفته و بازخواست‌ها، باطل است، اول خونیکه باطل می‌نامیم، خون ربیعه بن الحارث بن عبدالمطلب پسر برادر پدرم است، رباهای جاهلیت را القاء نمودم اول ربائیکه از میان می‌برم ربای عباس بن عبدالمطلب است، آنگاه حقوق زنان را بیان فرمود، آنگاه سفارش در حفظ و تمسک بقرآن نمود، آنگاه حق رسالت را ابلاغ فرمود: از مردم درباره ابلاغ وظایف رسالت تصدیق خواست همه تصدیق نمودند: در پایان رو به آسمان دست‌ها را بلند کرد و فرمود: اللهم بلغت:

پس از چند سال که خلفاء و سران دین و سیاست اسلامی در میان این اجتماع ایستاده، وظائف و تکالیف دینی و سیاسی مسلمین را در اجراء حق و عدالت در جهان بیان نمودند و بوسیله نمایندگان مسلمانان جهان که در این اجتماع شرکت جسته پیامها فرستادند، - نماینده روحی و فکری رسول اکرم و سبط عزیزش سیدالشهداء (ع) را می‌نگرید؛ که در دامنه کوه رحمت در میان کسان و فرزندان خود رو بکعبه ایستاده، دستهایش بسوی آسمان بلند و از چشمان خداییش قطرات اشک جاریست، قدرت و حکمت و لطف و رحمت خداوند را در ظاهر و باطن عالم و در مراحل وجود خویش، و در ساختمان ظاهر و باطن خود می‌شمارد:

خلقتنی من تراب ثم اسكنتني الاصلاب آهنا لرب المنون و
 اختلاف الدهور . . . فابتدعت خلقتي من هني و اسكنتني في ظلمات
 ثلاث .

دستهای لطف و مهربانی پروردگار را از چهره پدر و مادر، نوازش کرم نور و نسیم هوا و هدایت غرائز و قوا و تربیت مریدان و انبیاء، يك بك می شمرد، قدرت تدبیر و لطف تقدیر را در ساختمان اعضاء و جوارح، در ساختمان دقیق و محکم چشم و گوش و مجاری نور بینش و شنوائی و فکر و رشته بهم پیوسته اعصاب و دستگاہهای مختلف درونی می نمایاند، و عجز خود را از درک و شرح و سپاسگذاری این همه نعمت بیان می نماید و از خداوند برای شکر گذاری و اداء حقوق کمک می طلبد:

ثم اخرجتني للذي سبق لي من الهدى الى الدنيا تاما سويا...
و انا اشهد يا الهی بحقیقة ایمانی و عقد عز مات یقینی و خالص صریح تو حیدی و باطن مکنون ضمیری و علائق مجاری نور بصری و اساریر صفحه جمینی ...

ما در میان چادر خود با عده حاجیان رو بکعبه نشسته و بوسیله این دعاء خود را با روح نورانی و موج آنحضرت مرتبط نموده و از دریچه این کلمات نورانی خود را در عالمی سراسر نور و عظمت و قدرت می نگریم: اینجا محیط عرفات است: بوسیله آیات و دعاها باید در فکر و اراده انقلابی پدید آید و چشم با سرار زندگی باز شود: باید توبه نمود: میان زندگی و عمر گذشته سراسر غفلت و خودپرستی و ظلم، با آینده سراسر تنبه و بیداری و حقوق شناسی و خداپرستی پرده آویخت، هر چه دامن سایهها گسترده تر می شود، و اشعه نور بالاتر می رود، جنب و جوش زیادتر می گردد، بانگ تکبیر و ناله های استغفار سراسر بیابان را پر کرده، در زمانهای سابق ناله های عمیق و ممتد شترها و بانگ اسبها نیز با این صداها مخلوط می شد، دسته هائی از فقراء بیابان با چهره های سیاه و موهای ژولیده راه افتاده در مقابل خیمه ها با هم سرود توحید میخوانند: رب ازلی، ابدی، احدی، لا ضد ولا نسد ولا مثل لمولی...

دامن خیمه شب اطراف بیابان عرفات گسترده می شود، دامن های خیمام کم کم بر چیده می گردد، اشعه رنگارنگ آفتاب از قله های کوه عرفات بالا رفت، بوق ماشینها اعلام حرکت می نمایند:

جرس فریاد میدارد که بر بندید محلها: فاصله های نازک پرده های چادرها هم از میان رفت، مردمیکه تا شعاع یکفرسخ منزل گرفته اند بهم پیوستند، همه متحرک بیک اراده و روبیکهدف متوجهند:

ارواح و نفوس انسانی چون قطرات آب صاف و شفاف استیکه از

در بای بیکران وجود بی دربی در عالم طبیعت می ریزد، چون با ماده آمیخته و آلوده شد فاصله‌های زمان و مکان و عوارض ماده، همه را از هم دور و بیگانه می نماید، محیط‌های ایمانی، فواصل و بیگانگی‌ها را از میان می برد، محیط نماز جماعت و حج و عرفات، محیط حکومت ایمان و آشنائی انسان است، محیط عرفات مظهر کامل این عرفان است، عصر عرفات و هنگام کوچ این حقیقت ظاهر تر است، از انضمام قطرات نفوس، جویها و از آن نهر بزرگی از حیات و ایمان و اراده برآید : فاذا افهتتم من عرفات ... این تعبیر معجز آسا، برای فهماندن وحدت حیاتی این اجتماع است!!

مغرب شد، روز عرفات پایان یافت، ماشین‌ها بحرکت آمدند، سواره و پیاده رو بمشعر الحرام برآید، ماهم سوار کامیون شده برآید، کامیون‌ها آهسته بطرف مغرب و جهت مکه از فضای وسیع عرفات در میان دیوارهای فراخ و تنگ کوهها پیش می روند، طولی نکشید بفضای وسیعی رسیدیم، که از طرف راست و چپ و شمال و جنوب جاده، فضاء باز است اینجا تاوادی محسوس، مشعر الحرام و مزدلفه است : بعضی بودن تمام شب را در اینجا واجب میدانند، بنا بر این باید نیت بیتوته نمود، ولی وجوب مسلم که رکن است، توقف از هنگام طلوع فجر است با نیت قربت، و تا طلوع آفتاب ازوادی محسوس که اوائل منی می باشد نباید تجاوز نمود، آنوقت که ما رسیدیم جمعیت زیادی نبود، در وسط بیابان فرش و بساط خود را گسترده، بیش از یک ساعت نشد که تمام فضای بیابان پر شد، اینجا نه چادر بست و نه فاصله! مانند میوه‌های مختلف که پهلوی هم می چینند، همه بهم متصلند، جای خلوت برای تطهیر وجود ندارد، یک کامیون در چند قدمی ما ایستاده اشخاصی که تحت فشارند بحریم کامیون پناه می برند ولی هنوز ننشسته اند که مواجه با توپو تشر می شوند!!

آب و یخ هم کمیاب و گران است، سقاء سطل‌های آب زادر ظرفهای یکی از حاجی‌ها خالی کرده، در قیمت آن با هم کشمکش دارند، سقاء عرب از سه ربال کمتر نمیگیرد، میخواهد آنها را برگرداند، تماشائی اینجا بود که این دونفر گرم جدالند، یک حاجی از چند قدمی خیز برداشت و دبه آب را بسر کشیده با عجله مشغول نوشیدن است!

باعتراض صاحب آب اعتناء ندارد، خوبکه سیراب شد، گفت عجب

آدم پست فطرتی هستی آن چند قدمی محل آب است!!

در این بیابان وسیع چنانجا تنگ شده است که نمیتوانیم پای خود را